

مطالعات ادبی

دوره ۳ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۲ / ص ۴۰۶-۳۸۱

نظری بر دیپلماسی فرهنگی فرانسه؛ جایگاه والای فرهنگ در دیپلماسی

ناهید شاهوردیانی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران

سمیرا سعیدیان^۲

کارشناس ارشد مطالعات بریتانیا دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۳

چکیده

بی‌شک، برای کشوری که نخستین وزارت فرهنگ جهان را تأسیس کرده است، فرهنگ از عناصر مهم دیپلماسی محسوب می‌شود. این توجه منحصربه‌فرد به فرهنگ و نقش آن در روابط بین‌الملل، مبتنی بر نگاه و توجهی است که دولت و سیاستگذاران فرانسوی از دیرباز به مقوله فرهنگ در داخل این کشور مبذول داشته‌اند. از پنج قرن پیش تاکنون، در این کشور، فرهنگ مورد توجه دولت بوده و از اساسی‌ترین عناصر هویت و قدرت شمرده شده است. به عبارت دیگر، فرانسه در طول تاریخ و به ویژه از زمان لویی چهاردهم، سعی کرده است شکوه و اقتدار تاریخی خود را بر پایه فرهنگ و هنر بنا کند. حمایت همه‌جانبه دولت از فرهنگ و طرح مباحثی چون «استثنای فرهنگی» در دوران اخیر نیز، در همین راستا انجام شده است. سؤالی که پیش می‌آید این است که فرانسه با چه نظام و پشتوانه‌ای چنین شبکه پیچیده‌ای را بر ساخته و چه اهدافی را از این طریق دنبال می‌کند؟ مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی تاریخی، نقش و جایگاه فرهنگ را در سیاست داخلی و خارجی کشور فرانسه، ترسیم کند و تصویر روشنی از دیپلماسی فرهنگی این کشور به دست دهد.

واژگان کلیدی: دولت، دیپلماسی، شکوه فرهنگی، فرانسه.

1. nshahver@ut.ac.ir

2. saedian@alummi.ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

امروزه دیپلماسی فرهنگی به منزله «نمونه بارز و اعلاى اعمال قدرت نرم» (خانى، ۱۳۸۴ص. ۱۳۷) و نفوذ و تأثير بر کشورهای ديگر، جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشورهای مختلف جهان دارد. چه، دولت‌های مختلف به درستی به این نکته پی برده‌اند که بهره‌گیری از فرهنگ و وجوه مختلف آن، در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های متداول در روابط بین‌الملل، از مزایای بیشتری برخوردار است (همان). البته، برخی کشورها در درک این موضوع و در نتیجه، استفاده از فرهنگ در تعاملات بین‌المللی، سابقه بیشتری دارند؛ فرانسه یکی از این کشورهاست. نگاهی به تاریخ سیاست خارجی این کشور پیشرفته اروپایی، به‌خوبی نشان می‌دهد که در نگاه دولت‌ها و حکومت‌های مختلف آن، دیپلماسی فرهنگی دارای جایگاه و اهمیتی است. با در نظر گرفتن برخی ملاحظات و البته تفاوت‌ها، این دیپلماسی می‌تواند، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سیاستگذاری‌های زبانی، همچون الگویی برای سیاستگذاران ایرانی به‌کار آید. شایان ذکر است که قصد این مقاله تنها تشریح دیپلماسی فرهنگی فرانسه نیست. چه، پیش از این کوشش‌هایی در این زمینه در ایران انجام شده و مقالاتی به نگارش درآمده است. اما در هیچ‌یک از این مقالات، به‌خوبی به دلایل تاریخی و اجتماعی اهمیت فرهنگ در فرانسه پرداخته نشده است و به‌علاوه، شبکه پیچیده فرهنگی فرانسه در خارج از مرزهای این کشور با دقت و جزئیاتی که مدنظر ماست، مورد توجه نبوده است. به عبارت دیگر، سعی این مقاله بر آن است که نشان دهد چگونه و با چه دیدگاهی فرهنگ به اهرم اصلی سیاست خارجی فرانسه تبدیل شده است. ابتدا مفهوم و اهمیت مقوله فرهنگ از دیدگاه فرانسوی‌ها بررسی می‌شود.

جایگاه فرهنگ در داخل و در سیاست خارجی فرانسه

منتقد و روزنامه‌نگار آمریکایی، دونالد موریسون^۱، معتقد است که «در هیچ جایی به

1. Donald Morrison

اندازه فرانسه فرهنگ جدی گرفته نمی‌شود» (Morrison, 2008 p.24). آنتوان دوباک^۱، سردبیر اسبق مجله مشهور کایه دو سینما^۲، در اظهاراتی مشابه می‌گوید: «فرانسه کشور فرهنگ است؛ فرانسوی بودن یعنی اعتقاد به این موضوع که فرهنگ از ما انسان‌های بهتری می‌سازد» (Baecque, 2008 p.9). این مورخ فرانسوی فرهنگ، که سال‌ها مسئول بخش فرهنگ روزنامه لیبراسیون^۳ هم بوده، این عقیده را در کتابی به نام «بحران در فرهنگ فرانسه»^۴ ابراز می‌کند! موریسون نیز، نظر خود را در کتاب «از فرهنگ فرانسه چه باقی مانده است؟»^۵ ارائه کرده که در آن به انتقاد شدید از فرانسه و جایگاه این کشور در تبدلات فرهنگی امروز جهان پرداخته است؛ اما همچنان معتقد است که «فرانسه بیش از هر کشور توسعه‌یافته دیگری، سهم مهمی از تولید ناخالص ملی خود را صرف فرهنگ می‌کند» (Morrison, 2008 p.2). بنا به گفته‌های این منتقد آمریکایی، فرانسوی‌ها یارانه‌های فراوانی به فرهنگ (محصولات و فعالیت‌های فرهنگی) اختصاص می‌دهند؛ با انواع کمک‌های مالی و کاهش مالیات از فرهنگ پاسداری می‌کنند؛ رسانه‌ها توجه خاصی به فرهنگ دارند و هر شهری، با هر میزان مساحت، برای خود جشنواره سالانه‌ای در یکی از حوزه‌های تئاتر یا موسیقی دارد (Ibid). شایان ذکر است که این دخالت پررنگ دولت در فرهنگ، از نظر مردم مقبول و مشروع است. در نظرسنجی گسترده‌ای که روزنامه لوموند^۶، در ماه دسامبر ۲۰۰۶م، از فرانسوی‌ها درباره اولویت‌های سیاسی فرانسه انجام داد، فرهنگ پس از سیاست خارجی، محیط زیست و اقتصاد در جایگاه چهارم قرار گرفت.

فارغ از چنین اظهاراتی و با نگاهی واقع‌بینانه هم می‌توان دریافت که گفته‌های دو پژوهشگر یاد شده درست است. سیاستگذاری فرهنگی در فرانسه یکی از وظایف

-
1. Antoine de Baecque
 2. Cahiers du Cinéma
 3. Libération
 4. Crises dans la culture française
 5. Que reste-t-il de la culture française ? suivi de Le souci de la grandeur, 2008.
 6. Le Monde

قطعی و حتمی دولت و از دلایل وجودی آن محسوب می‌شود. دولت ملزم است هم‌سنگ توجهی که به آموزش، دفاع یا چاپ پول در کشور دارد، به فرهنگ نیز توجه داشته باشد. حمایت از فرهنگ در این کشور اروپایی تا بدانجاست که وزارت فرهنگش، نه تنها از نهادها و رخدادهای مهمی چون: موزه‌ها، اپراها، و جشنواره‌ها، بلکه از هرگونه فعالیتی که در حوزه فرهنگ عامه انجام می‌شود، حمایت مالی و معنوی جدی می‌کند. این پشتیبانی و پاسداری نه تنها در داخل که در خارج از مرزهای این کشور نیز در سطحی گسترده اعمال می‌شود؛ چراکه دیپلماسی فرهنگی از عناصر اصلی و مهم سیاست خارجی فرانسه محسوب می‌شود.

فرانسه، در حوزه دیپلماسی فرهنگی، یا به بیانی روشن‌تر، استفاده از فرهنگ برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود در خارج، از کشورهای پیشرو محسوب می‌شود، و در واقع از معدود کشورهایی است که خیلی زود از دیپلماسی فرهنگی در حوزه سیاست خارجی بهره جسته است (Young, 2004). فرانسه در این زمینه پیشینه‌ای طولانی دارد. این کشور از سال‌ها پیش بر این نکته واقف شده که در جهان امروز، فرهنگ از مهم‌ترین، یا شاید بتوان گفت مهم‌ترین، ابزار تاثیرگذاری در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود؛ پس به‌خوبی از فرهنگ همچون ابزاری برای تعاملات سیاسی بین‌المللی و افزایش قدرت سیاسی و راهبردی خود در جهان استفاده کرده و می‌کند. از نگاه دولتمردان فرانسوی، «روابط فرهنگی از مهم‌ترین ابزارهای گفت‌وگو به‌شمار می‌رود» (Bry, 1999 p.163). اما تنها پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی نیست که فرانسه را به بهره‌برداری از سیاست‌های فرهنگی سوق داده، بلکه این کشور از دیرباز در پی هدفی مهم‌تر و در معنایی والاتر بوده است: اینکه در نظر جهانیان پرشکوه جلوه کند؛ این بدان معناست که فرانسه می‌کوشد با نمایش فرهنگ و هنر خود در جهان، عظمت و اقتدار گذشته خود را یادآوری کند، و به همین دلیل است که بر زبان و ادبیات و هنر خود بیش از هر ابزار و کالای دیگری در روابط فرهنگی تأکید دارد. باز

در همین راستا، کنش فرهنگی فرانسه در روابط بین‌الملل مبتنی بر ایده‌ای خاص از این کشور است که بر اساس آن تلاش می‌شود تا فرانسه معادل حقوق بشر و انسان‌باوری معرفی شود.

آنچه ذکر شد، خطوط کلی دیپلماسی فرهنگی فرانسه را تشکیل می‌دهد. اما همان‌گونه که اشاره شد، این دیپلماسی خود مبتنی بر نگاهی است که دولتمردان فرانسوی از گذشته‌های دور به مقوله فرهنگ داشته‌اند و از آن، پیش از اینکه همچون ابزاری در روابط خارجی استفاده کنند، برای کسب اعتبار و قدرت در داخل فرانسه استفاده کرده‌اند. از این رو، لازم است ابتدا پیشینه‌ای از اهمیت توجه به فرهنگ در این سرزمین و رابطه میان حکومت و فرهنگ ارائه دهیم و سپس به موضوع اصلی یعنی دیپلماسی فرهنگی فرانسه بپردازیم.

سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه

گفته می‌شود که سیاست‌گذاری فرهنگی، ابداع فرانسوی‌ها و مولود دغدغه دائمی پادشاهان، امپراتورها و همین‌طور جمهوری‌خواهان این کشور است که در صدد بودند تا میراث هنری را تحت سلطه خود درآورند (Djian, 2005 p.9). رابطه میان حکومت و هنر و فرهنگ در فرانسه به دوران شکل‌گیری سلطنت مطلقه، یعنی سده شانزدهم میلادی و پادشاهی فرانسوی اول، بازمی‌گردد؛ شاهی هنرپرور که موجبات رنسانس فرهنگی و هنری فرانسه را فراهم آورد، و هم او بود که بزرگان هنر ایتالیای آن زمان همچون د‌وینیچی را به فرانسه دعوت کرد و از آنها برای رونق و شکوه هنر و فرهنگ فرانسه یاری جست. البته مهم‌ترین کاری که فرانسوی اول برای فرهنگ فرانسه انجام داد، تثبیت زبان ملی این کشور، یعنی زبان فرانسه بود (Leclerc, 2006).

اما سلطه واقعی حکومت بر فرهنگ، مولود قرن هفدهم میلادی و دوره شکوه تاج و تخت فرانسه و سیطره هنری و ادبی این کشور بر اروپاست (Djian, 2005). در این سده، زبان فرانسه رونق گرفت و در سایر دربارهای اروپایی، نشانه‌ای از تشخیص و فرهیختگی

شناخته شد؛ رابطه میان حکومت و هنر شکلی جدید به خود گرفت و پادشاهان وقت، به ویژه لویی چهاردهم یا همان لویی کبیر، با استعانت از هنرهای مختلف، از فرانسه قدرتی فرهنگی ساختند. لویی کبیر، با سه هدف مشخص، تولیدات هنری و فرهنگی را تحت سیطره و نظارت خود درآورد: نخست برای تأیید و تثبیت شوکت و جلال سلطنت خود از راه حمایت شاهانه از هنر، و نیز برای سامان دادن و نظم بخشیدن به افکار و اذهان از راه بنیان نهادن فرهنگستان‌ها، و در نهایت برای یکپارچه کردن قلمرو پادشاهی خود (Mesnard, 1990 p.29). به عبارت دیگر، لویی چهاردهم نخستین کسی بود که نظام‌های حمایتی و البته نظارتی بر هنر و هنرمندان را در فرانسه بنیان نهاد و مبدع آن چیزی شد که همچنان از اصول مهم سیاست فرهنگی این کشور اروپایی به‌شمار می‌رود: مسنا^۱ یا دولتمداری در عرصه فرهنگ (ایوبی، ۱۳۸۸). او از توسعه فرهنگستان‌ها حمایت کرد و در زمان او آموزش آکادمیک هنر آغاز شد. پادشاهان پس از وی نیز به همین ترتیب، همه از حامیان هنر و ادب و فرهنگ بودند.

حمایت از هنر و نظارت بر آن، در دوران طولانی جمهوری سوم نیز به‌نحوی دنبال شد هر چند نقل است که این جمهوری^۲ با وجود سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و استعماری قابل توجه، از سیاست هنری بی‌بهره بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، در جمهوری چهارم و به‌ویژه در آغاز جمهوری پنجم و به قدرت رسیدن ترنرال دوگل^۳، سیاستگذاری‌های فرهنگی فرانسه رنگ و آهنگ تازه و تنیدی به خود گرفت.

در حوزه سیاست خارجی نیز، فرانسه، از همان سده شانزدهم، در مباحثات فرهنگی و هنری جهان شرکت داشت و دوره تأثیرگذاری خود را آغاز کرده بود. در قرن هفدهم و با تدبیر وزرای چون مازارن^۴، کولبر^۵ و ریشلیو^۶، که نقش بسیاری در تثبیت قدرت

1. Mécénat
2. De Gaulle
3. Mazarin
4. Colbert
5. Richelieu

مطلقه داشتند، پادشاهان وقت سفرای فرهنگی خود را به سایر نقاط جهان گسیل می‌داشتند، و به‌ویژه در نیمه دوم این سده، فرانسه نه تنها با نیروی نظامی که با هنر و ادبیات خود بر اروپا مستولی شد (Rivière, 1995 p.163).

اما پررونق‌ترین دوره‌ای که در آن، فرانسه زبان و هنر و فرهنگ خود را به جهان عرضه داشت، دوره امپراتوری و استعمارگری این کشور در سده نوزدهم میلادی بود. در دوره استعمار رسمی، یعنی از اوایل قرن نوزدهم تا نیمه نخست قرن بیستم، این کشور بیشترین نفوذ فرهنگی را در جهان داشت. اما از اوایل جمهوری پنجم، یعنی از سال‌های پایانی دهه ۵۰ میلادی، به دنبال استقلال‌طلبی مستعمره‌ها، این تأثیر رو به افول گذاشت و به همین دلیل هم دوگله مشهورترین چهره فرهنگی و هنری خود، *آندره مالرو*^۱، را به مقام وزارت امور فرهنگی منصوب کرد. در واقع، در همان زمان و پس از این احساس غمبار افول فرهنگی بود که توسعه همه‌جانبه و گسترده شبکه فرهنگی فرانسه در خارج از مرزها شدت و قوت گرفت. یکی از اعضای مشهور آکادمی فرانسه^۲، *مارک فومارولی*^۳، معتقد است که فرانسه به محض اینکه متوجه افول فرهنگی خود در جهان شد، نهادهایی را خارج از مرزهای خود برای دفاع و گسترش فرهنگش بنا نهاد (Fumaroli, 1992). در سال ۱۹۵۹م، *مالرو* به مقام وزارت فرهنگ رسید و فرانسه را به معنای واقعی کلمه صاحب سازمانی فرهنگی کرد. از منظر دیپلماسی فرهنگی نیز، از آن پس فرهنگ اهمیتی هم‌سنگ سیاست و اقتصاد در وزارت امور خارجه یافت. ادامه بحث حاضر به این موضوع خواهد پرداخت که چگونه و با استفاده از چه ابزار، فرهنگ به محور اساسی و رسمی بازنمود فرانسه در خارج تبدیل شده است و در حال حاضر فرهنگ چه جایگاهی در سیاست خارجی فرانسه دارد.

1. André Malraux

2. Académie Française

فرهنگستان فرانسه در سال ۱۶۳۵م، در زمان پادشاهی لویی سیزدهم و توسط کاردینال دو ریشولیه پایه‌گذاری شد.

هدف این نهاد، قانونمند کردن زبان فرانسه، پاسداری از آن و همچنین اعتلاء و گسترش این زبان در جهان است.

3. Marc Fumaroli

دیپلماسی فرهنگی

پس از شرح مختصری درباره اهمیت فرهنگ در فرانسه می‌توان به توضیح نقش فرهنگ و اهمیت آن در روابط خارجی این کشور پرداخت. در این خصوص، لازم است ابتدا از مفهوم مهمی در دیپلماسی فرهنگی فرانسه به نام «تمایز فرهنگی»^۱ یاد که آن را از کشورهای دیگر اروپا و جهان متمایز می‌سازد و به برخی ویژگی‌های فرهنگی حال و گذشته فرانسه اشاره دارد. شکل‌گیری این مفهوم همچنین، به نوعی، آغاز جبهه‌گیری فرهنگی فرانسه در برابر نفوذ فرهنگی آمریکا در این کشور و در کل اروپا بود. هدف از طرح «تمایز فرهنگی» در واقع، حمایت و دفاع از صنعت سینمایی و سمعی-بصری ملی و اروپایی در مقابل حمله آثار فرهنگی و به‌ویژه سینمای آمریکایی بود (Monnier & Forey, 2009 p.259). فرانسه، این مفهوم را بر این اساس مطرح کرد که فرهنگ همچون سایر کالاهای تجاری نیست و نباید مشمول قواعد بازار آزاد باشد. این زمانی بود که پس از جنگ جهانی دوم و توافق‌های بلوم-بیرنس^۲ در سال ۱۹۴۶م، سینمای فرانسه مورد هجوم سینمای هالیوود قرار گرفته بود.^۳ در نتیجه، برای رفع نگرانی اهالی سینما، قدرت‌های عمومی، ساختاری را پایه‌گذاری کردند که بر اساس آن دولت با ایجاد «بنیاد حمایت از صنایع سینمایی» در سال ۱۹۴۸م، به کمک سینما آمد. از این منظر، تمایز فرهنگی مبنای نگاه فرانسوی به فرهنگ است و آن را از نگاه دیگر که آمریکایی‌ها نمایندۀ آن هستند، متمایز می‌سازد. اما با سرعت گرفتن روند جهانی شدن، فرانسه مفهوم تنوع فرهنگی را جایگزین تمایز فرهنگی کرد؛ به عبارت دیگر، تمایز

1. Exception Culturelle

2. Accord Blum-Byrnes

توافقی که میان فرانسه و آمریکا در ۲۸ می سال ۱۹۴۶م امضاء شد.

۳. درست به همین دلیل هم بود که سینما در مرکز مباحثات پیرامون تمایز فرهنگی قرار گرفت، در غیر این

صورت، تمایز فرهنگی، سایر هنرها را در برمی‌گرفت؛ و باز به همین سبب امروزه سینما در فرانسه نسبت به

سایر صنایع فرهنگی از توجه و حمایت بیشتری بهره می‌برد.

فرهنگی را که متضمن گونه‌ای برتری‌طلبی و ملی‌گرایی افراطی به نظر می‌رسید به نفع تنوع فرهنگی رها کرد. در این مفهوم اخیر که در ۱۹۹۹م ارائه شد، فرانسه بُعد اقتصادی فرهنگ را نیز پذیرفت. اما، همان‌طور که اشاره شد، پیش از آن و به‌ویژه در زمان مالرو، فرهنگ مفهومی بود که نمی‌بایست دامنش به امور اقتصادی آلوده می‌شد و هنر، به‌ویژه هنرهای کلاسیک، وسیله‌ای بود برای پالایش روح و جامعه. البته این نگاه مانع از آن نمی‌شد که فرانسه در روابط دیپلماتیک خود از فرهنگ و هنر بهره‌برد و آن را ابزاری برای نفوذ و تأثیر بیشتر در سایر کشورها قرار دهد.

در واقع، از زمانی که مفهوم «قدرت نرم» به یکی از نظریه‌های مرسوم روابط بین‌الملل تبدیل شده و مطابق با آن، ظرفیت تأثیرگذاری یک کشور بر اساس الگویی فرهنگی و توان قبولاندن جهان‌بینی خود بر سایر کشورها تعریف شده (Nye 1990)، فرانسه نیز بسیار از آن استفاده کرده است. البته همان‌گونه که اشاره شد، ملل دیگر نیز خیلی پیش‌تر، این نظریه را به کار گرفته‌اند؛ اما فرانسه از پیشگامان این امر بوده است. اسنادی از زمان *فرانسوای اول* موجود است که نشان می‌دهد این پادشاه بر اساس قراردادهایی با سلطان عثمانی، برای همکاری‌های فرهنگی و تجاری نگاهی ویژه به شرق داشته است، و سفیران او در قسطنطنیه مأموریت داشتند از منافع اقتصادی و مذهبی افراد و جوامع مسیحی موجود در آنجا محافظت و حمایت کنند (Kessler, 2010 p.2-3). بدین منظور قواعد و حتی محاکم خاصی شکل گرفته بود و مبلغان مذهبی، دسته‌دسته برای کار خود و البته آموزش زبان فرانسه به آنجا می‌رفتند. بدین‌گونه، بسیاری از اشراف و نخبگان محلی، فرزندان خود را برای آموزش زبان فرانسه به این مبلغان می‌سپردند که نتیجه کوشش آنها اغلب پرورش افرادی با تربیتی فرانسوی بود. اساساً *فرانکوفونی*^۱ از همین دوره آغاز شد، هر چند در سده نوزدهم رسمیت پیدا کرد. به هر حال، این رویداد در شکلی ساده و به‌خوبی نشان می‌دهد که

1. Francophonie

چگونه دیپلماسی فرهنگی (در اینجا با تأکید بر آموزش زبان) می‌تواند به تأمین منافع سیاسی و اقتصادی منجر شود؛ نکته‌ای که دولتمردان فرانسوی از همان زمان درک کردند و پی‌گرفتند. با اشاره‌ای که به زبان فرانسه و جایگاه آن شد، لازم است تا پیش از پرداختن به نهادهای گوناگون فرهنگی فرانسه در خارج، در خصوص مفهوم *فرانکوفونی* توضیحات بیشتری داده شود.

فرانکوفونی^۱

فرانکوفونی مفهومی است که به مجموعهٔ مردمانی که به زبان فرانسه صحبت می‌کنند و نیز سرزمین‌هایی که در آنجا به فرانسه صحبت می‌شود، اطلاق می‌گردد (Dupré, 2001 p.297). از این رو شامل دو مفهوم زبان‌شناختی و جغرافیایی است. به عبارت دیگر، زبان فرانسه در طی قرن‌ها، به‌ویژه در فاصلهٔ سده‌های شانزده تا نوزده میلادی، در نقاط مختلف جهان، از اروپای شرقی تا آمریکا، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه گسترش یافته و به مرور به زبان مادری، زبان رسمی، زبان رایج و یا زبان اداری در این مناطق تبدیل شده است. بنابراین، به این کشورها یا مناطق و کسانی که در آنجا به فرانسه صحبت می‌کنند، *فرانکوفون* گفته می‌شود. اما مسئلهٔ شایان توجه آن است که در این مناطق تنها زبان نیست که توسعه یافته، بلکه فرهنگ فرانسوی نیز به تبع آن، نفوذ و گسترش پیدا کرده است. اما در ابداع این واژه در انتهای سدهٔ نوزدهم، یعنی زمانی که امپراتوری استعماری فرانسه به شکلی رسمی و نهادینه، با تأسیس وزارتخانه‌ای به نام مستعمره‌ها شکل می‌گرفت، عنصر زبان به مثابهٔ عاملی اساسی برای توسعهٔ «امپراتوری استعماری دوم فرانسه» به شمار می‌رفت (Pinhas, 2004 p.69). در نیمهٔ دوم قرن بیستم و هم‌زمان با استقلال‌طلبی مستعمره‌ها، *فرانکوفونی* ابزاری شد به گفتهٔ سنگور، «جادویی» (Senghor, 1977 p.19)،

۱. برای معادل فارسی این واژه می‌توان از فرانسه‌زبانی استفاده کرد؛ اما چنان که آمده است این مفهوم تنها به زبان فرانسه اشاره ندارد و فرهنگ فرانسوی را نیز در بر می‌گیرد.

که فرانسه به وسیله آن روابط خود را، این بار با تأکید بر مراودات فرهنگی و اقتصادی، بازتعریف می‌کرد. از آن پس فرانسه مأموریت خود را، آن‌چنان‌که مدیر روابط فرهنگی فرانسه در فاصله سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ میلادی اعلام داشت، چنین توصیف کرد: «باید موقعیت زبان و فرهنگ فرانسوی را در کشورهایی که آغوششان رو به تأثیر و نفوذ ما باز است تقویت و در کشورهای دیگر از آن دفاع کنیم؛ باید همکاری‌های فنی خود را در گستره جغرافیایی وسیع‌تری، یعنی تا حکومت‌های استقلال‌یافته نوظهور، توسعه دهیم و روابط سنتی فرهنگیمان را حفظ کنیم...» (Coste & Allain & Catalan, 1984). هم‌اکنون اهداف فرانسوی که از سوی ارگان‌های مختلف از جمله سازمان بین‌المللی فرانکوفونی دنبال می‌شود عبارت‌اند از: تنوع فرهنگی و زبان، دموکراسی و حقوق بشر، آموزش و توسعه همبسته.

از این رو، فرانسوی تنها ناظر بر یادگیری و توسعه زبان فرانسه نیست؛ بلکه شامل فرهنگ و مقاصد سیاسی و اقتصادی و نظامی نیز می‌شود. تأکید «آلیانس فرانسه» و شعبه‌های آن، که از عناصر اصلی فرانسوی در گذشته و حال محسوب می‌شود، بر آموزش و گسترش زبان فرانسه به همین دلیل است:

- زبان فرانسه مولد عادات فرانسوی خواهد شد.

- کسب عادات و خلق و خویهای فرانسوی موجب تقاضا و خرید اجناس فرانسوی می‌شود.

- کسی که فرانسه می‌داند بالطبع مشتری فرانسه خواهد بود (Roselli, 1996 p.73). شایان ذکر است که همچنان زبان فرانسه، آموزش آن و کاربردش، نماد اصلی این فرهنگ در خارج از مرزهای فرانسه محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر، زبان، محور دیپلماسی فرهنگی فرانسه به‌شمار می‌رود، هرچند با گذشت زمان، مؤلفه‌های دیگری نیز پیدا کرده است و معماری، ادبیات، نقاشی، موسیقی، تئاتر، سینما، مد و غیره به این دایره افزوده شده‌اند. بنابر آمار سال ۲۰۰۶م، در مجموع ۱۷۵ میلیون نفر در کل جهان به

زبان فرانسه صحبت می‌کنند (Le Monde, 27 Avr 2006). این زبان، زبان رسمی ۱۶ کشور محسوب می‌شود که عمدتاً در قاره آفریقا قرار دارند. در واقع، فرانسه زبان اصلی اتحادیه آفریقا است و در کشورهای مراکش، تونس، موریتانی و سنگال، زبان آموزش به‌شمار می‌رود. پس از آفریقا، اروپای مرکزی و شرقی بیشترین تعداد فرانسه‌زبان‌ها را در خود جای داده است. همچنین زبان فرانسه در نهادهای مهم بین‌المللی از جمله سازمان ملل، نهادهای اروپایی و کمیته بین‌المللی المپیک رایج است. علاوه بر این، زبان ادای حکم در دادگاه کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود و تنها زبان جهانی خدمات پستی است.

همان‌گونه که گفته شد، این دیپلماسی متکی به زبان در انتهای قرن نوزدهم شکل گرفته است و مشتمل بر مراکز و مؤسسه‌های فرهنگی متعدد می‌شود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. این شبکه فرهنگی گسترده، در خارج دو شاخه یا انشعاب مهم دارد: یک شاخه شامل *الیانس‌ها*^۱ می‌شود و شاخه دیگر مؤسسه‌ها و مراکز فرهنگی را در برمی‌گیرد.

شبکه فرهنگی فرانسه در جهان

الف) پیش از جنگ جهانی دوم

همان‌گونه که اشاره شد، دیپلماسی فرهنگی فرانسه از قرن‌ها پیش آغاز شد. در کل می‌توان دو دوره برای آن تعریف کرد: دوره پیش از انقلاب کبیر و دوره پس از آن. در دوره پیش از انقلاب، رویدادهای مهم دیپلماسی فرهنگی این کشور عبارت بودند از: تأسیس آکادمی فرانسه در رم در سال ۱۶۶۶م (این آکادمی اینک به نام *ویلا مدیسیس*^۲

1. L'Alliance française

آلیانس فرانسه در سال ۱۸۸۳م، در زمان دولت ژول فری تأسیس شد و هدف آن اعتلای فرهنگ و زبان فرانسه در خارج از کشور فرانسه است.

2. Villa Médicis

معروف است) و حمایت از مبلغان مذهبی در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی؛ مأموریتی که به فیلسوفان و نویسندگان بزرگ قرن ۱۸ در دوران روشنگری، به‌عنوان دیپلمات سپرده شد از جمله به روسو^۱، دیدرو^۲ و ولتر^۳ در ایتالیا، روسیه و پروس.

پس از انقلاب نیز، در دوره‌های امپراتوری دوم و جمهوری سوم، فرهنگ و به‌ویژه زبان به منزله ابزاری مهم برای کشورگشایی‌ها و گسترش نفوذ فرانسه در مناطق مختلف جهان، مورد استفاده قرار گرفت. در سده نوزدهم میلادی، دولت فرانسه سیاست فرهنگی خود در خارج از مرزها را با اتکا به زبان، به شکلی جدی نهادینه کرد. جالب توجه است که از همان سال‌های دهه ۱۸۴۰م، وزارت امور خارجه برای مبلغانی که در خاورمیانه و خاور نزدیک، به کار آموزش زبان می‌پرداختند، امتیازات ویژه‌ای قائل می‌شد. و در این زمینه همواره میان دولت‌ها و رژیم‌های مختلف، توافق وجود داشته است تا آنجا که قانون مشهور جدایی دین از حکومت در سال ۱۹۰۵م، نیز خللی در این سیاست ایجاد نکرد. از جمله اقدامات مهم فرانسه در این دوره می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأسیس مدارس باستان‌شناسی در مصر و شرق دور در اواخر قرن نوزدهم، تأسیس آلیانس فرانسه در سال ۱۸۸۳م، تأسیس دو نهاد با مأموریت‌های جهانی، یکی به نام «میسون اسرائیلی»^۴ در ۱۸۶۰م، که مبداء پیدایش شبکه‌ای وسیع از مدارس فرانسوی در شمال آفریقا و خاورمیانه بود، و دیگری به نام «میسون لائیک»^۵ در ۱۹۰۲م، تأسیس «دفتر مدارس و آثار هنری فرانسه»^۶ در وزارت امور خارجه در سال ۱۹۱۰م، که به آموزش فرانسه در خارج مشغول بود، تأسیس «انجمن اداره ملی دانشگاه‌ها و مدارس فرانسه»^۷ با همکاری وزارت خارجه و وزارت آموزش عمومی در

1. Rousseau
2. Diderot
3. Voltaire
4. Missions Israélites
5. Mission laïque Française
6. Bureau des Ecoles et ōuvres françaises à l'etranger
7. Office National des Universités et Ecoles Françaises

۱۹۱۰م و تأسیس نخستین «انستیتوهای فرانسوی»^۱ در خارج، یعنی در فلورانس، لندن، سن پترزبورگ و مادرید بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰م. در همین سال‌ها، مؤسسات دانشگاهی فرانسوی در چین، مصر و لبنان به وجود آمد؛ البته تأسیس دانشگاه فرانسه‌زبان سن ژوزف^۲ بیروت به سال ۱۸۸۱م بازمی‌گردد (Raymond, 2000 p.129). در سال ۱۹۲۰م، دفتر مدارس و آثار هنری فرانسه، به «سرویس آثار فرانسوی در خارج»^۳ تبدیل شد و به‌عنوان مهم‌ترین عنصر دیپلماسی فرهنگی فرانسه در سه بخش مجزا شروع به فعالیت کرد: بخش دانشگاهی، بخش هنری و بخش آثار. این نهاد در سال ۱۹۴۵م، به «مدیریت کل روابط فرهنگی و آثار فرانسوی در خارج»^۴ تغییر نام داد و در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۹م، به ترتیب به بخش‌های «مدیریت کل فعالیت فرهنگی و فنی»^۵، و «مدیریت کل روابط فرهنگی، علمی و فنی»^۶ مجهز شد.

آلیانس نیز به نوبه خود به یکی از مهم‌ترین مراکز و عوامل نشر زبان و فرهنگ فرانسه در خارج تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که تا سال ۱۹۷۳م، یعنی در مدت ۹۰ سال بیش از ۱۲۰۰ شعبه در سایر نقاط جهان تأسیس کرد. این رقم در آن زمان و در مقایسه با کشورهای دیگر قابل ملاحظه است. برای مثال در سال ۱۹۶۷م، تعداد شعبه‌های آلیانس در برزیل، به ۴۰ عدد می‌رسید در حالی که مؤسسه آلمانی گوته تا سال ۱۹۷۰م، تنها ۷ شعبه در برزیل تأسیس کرده بود. البته در همان زمان، در شرایطی که جهان با تحولات عمده‌ای همچون پیشرفت روزافزون رسانه‌ها روبه‌رو بود، فرانسه لازم دید تا در دیپلماسی فرهنگی خود بازنگری کند و آن را با اوضاع جدید تطبیق دهد؛ چه، کم‌کم گزارش‌هایی حاکی از افول زبان و فرهنگ فرانسه در جهان منتشر می‌شد (Rigaut, 1979). به همین سبب، تدابیر جدیدی چون افزایش اعتبارات مالی اتخاذ شد و مقرر شد از امکانات سمعی و بصری

1. Instituts Français

2. Saint-Joseph

3. Service des Oeuvres Françaises à L'Étranger (SOFE)

4. Direction des Relations Culturelles et des Oeuvres Françaises à l'Étranger.

5. Direction Générale des Affaires Culturelles et Techniques (DGACTION)

6. Direction Générale des Relations Culturelles, Scientifiques et Techniques (DGRCSST)

جدید بیشتر استفاده شود تا نه تنها نخبگان، بلکه توده مردم مورد خطاب قرار گیرند. در نتیجه، در سال ۱۹۸۲م، بخشی به نام «مدیریت ارتباطات»^۱ در دل وزارت خارجه تأسیس شد که در سال ۱۹۹۴م، به «مدیریت سمعی-بصری خارجی»^۲ تغییر نام داد. حاصل این تصمیم مهم، پیدایش شبکه‌های مهم تلویزیونی همچون: Arte (در ۱۹۹۲م) و TV5 (در ۱۹۸۴م) است که امروزه تأثیر فرهنگی فراوانی در اروپا و جهان دارد. همچنین شایان ذکر است که در دهه هشتاد، بیشتر کشورهای طرف همکاری فرانسه، کشورهای آفریقایی نظیر: مراکش، سنگال و ساحل عاج بودند. اما در دهه نود، کشورهای اروپای شرقی و شرق آسیا نیز به این فهرست اضافه شدند. در همان زمان بود که ایالات متحده آمریکا به‌طور ویژه، مورد توجه سیاستمداران فرانسوی قرار گرفت. در آن سال‌ها هنرهای مختلف فرانسوی، از سینما و تئاتر تا رمان و غیره مورد توجه آمریکایی‌ها بود. از جمله مراکز مهمی که در آن زمان با هدف تبلیغ فرهنگ فرانسوی در آمریکا فعالیت می‌کرد، «دفتر کتب فرانسوی»^۳ بود که، به تبلیغ و نشر آثار نویسندگان فرانسوی می‌پرداخت. اما مهم‌ترین نهاد فرهنگی و آموزشی فرانسه در این کشور *آلیانس فرانسه* بود که شامل ۸۰۰۰ عضو بود و کتابخانه آن ۴۰۰۰۰ جلد کتاب در خود داشت.

در اینجا، لازم است کمی بیشتر از اهمیت *آلیانس فرانسه* و نقش آن در دیپلماسی فرهنگی این کشور صحبت شود. «*آلیانس فرانسه*»^۴ در سال ۱۸۸۳م، در پاریس بنا نهاده شد، و با تأسیس شعبه‌های فراوان در خارج از فرانسه و به‌ویژه مستعمره‌ها به کار آموزش و نشر زبان فرانسه مشغول شد (Roche, et al, 1995 p.12-13). تأسیس این مرکز به‌ویژه در سال‌های پس از شکست فرانسه در مقابل پروس در سال ۱۸۷۰م، با هدف بازسازی شوکت و تأثیر فرانسه در خارج و گسترش فلسفه روشنگری در امپراتوری بزرگ استعماری این کشور که به تدریج شکل می‌گرفت، صورت پذیرفت

1. Direction des Communications
2. L'Action Audiovisuelle Extérieure
3. Le Bureau du Livre
4. Alliance Française

(Fauconnier, 2008). البته پیش از تسری این مراکز به آفریقا، نخستین آلیانس در بارسلونای اسپانیا تأسیس شد. پس از آفریقا، آمریکای لاتین از مقاصد مهم برای تأسیس این مرکز به شمار می‌رفت و در واقع هم، در این قاره، آلیانس با رشد قابل توجهی روبه‌رو شد. اندک‌اندک پای این نهاد به آسیا نیز باز شد و نخستین آلیانس در هند شروع به فعالیت کرد.

به همین ترتیب، با مرکزیت یافتن توجه به زبان، مراکز دیگری پدید آمدند و به‌مرور شبکه‌ای منسجم و گسترده از مؤسسه‌های فرانسوی آموزش زبان در کل دنیا شکل گرفت. از نگاه فومارولی، مقوله شکست، نقشی اساسی در شکل‌گیری و گسترش این شبکه داشت: «(این شبکه) نخست رؤیای روشنفکرانی بود که مسحور دولتی قوی، یعنی عکس جمهوری سوم بودند که ضعیف و پراکنده نشان می‌داد. سپس جبرانی رسمی بود برای شکست سال ۱۹۴۰م و بعد از آن از دست رفتن مستعمره‌ها، و در نهایت دژی خیالی بود در مقابل سرایت آداب و رسوم و تفریحات آمریکایی» (Fumaroli, 1992). بخش عمده‌ای از مراکز فرهنگی، مراکزی وابسته به دانشگاه‌های فرانسه بودند که در فاصله میان دو جنگ جهانی پدید آمدند. از جمله، دانشگاه‌های تولوز^۱ و گرونوبل^۲، نخستین آنتن‌های خود را به ترتیب در شهر پراگ و بارسلونا احداث نمودند. کار آنها ظاهراً کمک به پژوهش‌های دانشجویان فرانسوی در این شهرها بود؛ اما در واقع به نشر و گسترش فرهنگ و زبان فرانسه می‌پرداختند. به همین ترتیب در شهرهای فلورانس، لندن، استکهلم، لیسبون، توکیو و بسیاری نقاط دیگر مؤسسه‌هایی از این دست پدید آمدند. همچنین فرانسه در کنار تأسیس این مراکز، سعی می‌کرد از چهره‌های شاخص علمی، ادبی، هنری و فلسفی در فعالیتهای بین‌المللی خود بهره‌گیرد. برای مثال،

1. Toulouse
2. Grenoble

هانری برگسون^۱ یا ماری کوری^۲ از جمله نمایندگان فرانسه در «جامعه ملل» بودند. پل کلودل^۳، شاعر و نویسنده مشهور آن زمان، نیز سفیر فرانسه در ژاپن بود.

ب) پس از جنگ جهانی دوم

اصطلاح «روابط فرهنگی» محصول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است. در سال ۱۹۴۵م، برای نخستین بار، بخش «مدیریت کل روابط فرهنگی» در وزارت امور خارجه فرانسه، تأسیس شد. از سال ۱۹۴۹م، این وزارتخانه رسماً فعالیت فرهنگی خود را در خارج با انتصاب مشاوران فرهنگی در سفارتخانه‌ها و نیز از طریق مراکز و مؤسسه‌های فرهنگی خود در خارج پی می‌گیرد. از سویی در آن زمان، زبان انگلیسی توسعه‌ای بی‌سابقه یافته بود و در نتیجه فرانسه به تکاپو افتاد تا با تأسیس سازمان‌هایی از افول زبان فرانسه در دنیا پیشگیری کند. بدین ترتیب، آموزش زبان فرانسه در خارج به اولویت اصلی وزارت امور خارجه تبدیل شد. در همین راستا، بر آموزش و تربیت معلمان این زبان نیز تأکید می‌شد. بدین سان در سال ۱۹۵۹م، «دفتر آموزش و ارتباط برای آموزش زبان فرانسه در جهان» (BEL) تأسیس شد. در سال ۱۹۶۱م، مجله مهمی به نام فرانسه در جهان^۴، پایه‌گذاری شد و در ۱۹۶۹م، فدراسیون بین‌المللی اساتید زبان فرانسه^۵ شکل گرفت. اما مهم‌ترین نهاد در این سال‌ها، سازمان بین‌الدولی فرانکوفونی^۶ بود که در سال ۱۹۷۰م و به ابتکار رؤسای جمهور سنگال، تونس و نیجریه تأسیس شد و در سال ۱۹۹۹م، بُعد سیاسی نیز یافت و به سازمان بین‌المللی فرانکوفونی^۷ تبدیل شد. این نهاد بنابر آمار سال ۲۰۰۶م، دارای ۵۵ عضو اصلی و ۱۳ عضو ناظر است که هر دو سال یک‌بار، در سطح رؤسای دولت‌های عضو تشکیل جلسه می‌دهد و چهار نهاد

1. Henri Bergson

2. Marie Curie

3. Paul Claudel

4. Le Français dans le Monde

5. Fédération Internationale des Professeurs de Français(FIPF)

6. L'Agence Intergouvernementale de la Francophonie (AIF)

7. Organisation Internationale de la Francophonie(OIF)

تصمیمات آن را اجرا می‌کنند: آژانس دانشگاهی فرانکوفونی، TV5، دانشگاه سنگور در اسکندریه و انجمن بین‌المللی شهرداران فرانکوفون، که در ۱۹۷۹م پدید آمده است و شامل ۱۶۶ شهر است.

در دهه ۹۰ میلادی، دیپلماسی فرهنگی فرانسه به‌ویژه در اروپا با تحولات عمده‌ای روبه‌رو شد. زیرا در آن سال‌ها، به واسطه رشد اتحادیه اروپا و معاهداتی چون ماستریخت^۱، نهادهای اروپایی در سیاست خارجی فرانسه وزن و اهمیت قابل توجهی پیدا کردند. در نتیجه، دیپلماسی فرهنگی فرانسه نیز دستخوش تغییر شد و در قالب نهادهای اروپایی و بین‌المللی جای گرفت. در نتیجه، ساختار پیچیده و پراکنده قبلی مورد انتقاد قرار گرفت و بسیاری خواستار تمرکز فعالیت‌های فرهنگی خارجی فرانسه در یک نهاد شدند (Levitte, 1994 p.108). اما یک سال پیش از آن یعنی در ۱۹۹۸م، مدیریت کل روابط فرهنگی جای خود را به مدیریت کل همکاری‌های بین‌المللی و توسعه (DGCID) داده بود، نهادی که تمام سرویس‌های فرهنگی بدان وابسته‌اند. در این نهاد جدید، چهار مدیریت: همکاری فرهنگی و زبان فرانسه؛ توسعه و همکاری فنی؛ همکاری علمی، دانشگاهی و پژوهشی و بالاخره، مدیریت سمعی - بصری خارجی و فناوری‌های ارتباطات به شکل مجزا تعریف شده است.

اهداف سیاست‌های فرهنگی فرانسه در خارج

همان‌طور که گفته شد، آلیانس‌ها از مهم‌ترین مراکز فرهنگی فرانسه در خارج محسوب می‌شوند. این مراکز، مطابق با قوانین کشوری که در آن هستند، کار می‌کنند اما به آلیانس پاریس وابسته‌اند. بنیادی به نام «بنیاد آلیانس فرانسه» مسئولیت هماهنگی این شبکه را بر عهده دارد. همچنین خود آلیانس پاریس شامل ۱۰۶۰۰ دانشجو از ۱۵۶

1. Traité de Maastricht

پیمان ماستریخت، پیمان تأسیس اتحادیه اروپاست که در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۹۲م، کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا آن را امضا کردند.

کشور جهان می‌شود. بودجه آن بالغ بر ۱/۵ میلیارد یورو است که ۹۵ درصد آن را خود آلیانس تأمین می‌کند. اما در خارج از فرانسه، شبکه آلیانس، گسترده‌ترین شبکه فرهنگی در سطح جهان است. این شبکه شامل ۱۰۴۰ شعبه در ۱۳۶ کشور جهان است و هر ساله بیش از ۴۵۰۰۰۰ نفر، از تمام سنین در این شبکه مشغول یادگیری زبان فرانسه می‌شوند. بیش از ۶ میلیون نفر نیز سالانه در فعالیتهای فرهنگی آن شرکت می‌کنند (www.alliancefr.org). اهدافی که هم‌اکنون این شبکه برای خود در سطح جهان تعریف کرده است عبارت‌اند از:

- برگزاری کلاس‌های زبان فرانسه در فرانسه و سایر نقاط جهان برای همه
- معرفی بهتر فرهنگ فرانسه و کشورهای فرانسه زبان
- فراهم کردن زمینه برای تنوع فرهنگی (همان)

در کنار این شبکه گسترده از آلیانس‌ها، مؤسسه‌هایی نیز در سطح جهان به نام *انستیتوهای فرانسوی* پراکنده‌اند که آنها نیز کارکرد و مأموریتی مشابه آلیانس‌ها دارند. نخستین انستیتو در سال ۱۹۰۷م و در فلورانس ایتالیا بنا نهاده شد. چنان که پیشتر گفته شد دانشگاه‌ها نخستین نسل این مؤسسه‌ها را ساختند، درحالی‌که نسل دوم آنها را که در نیمه دوم قرن ۲۰ و ابتدای قرن حاضر شکل گرفت، با نام *مراکز فرهنگی*^۱، دولت مستقیماً بنا نهاد. امروزه دیگر این تفاوت نام وجود ندارد و کل این مراکز به نام *انستیتوی فرانسه* شناخته می‌شوند. این ساختار جدید محصول سال ۲۰۱۰م است. این مرکز همچنین جایگزین *کولتورفرانس*^۲ شده است و علاوه بر فعالیت در زمینه مبادلات هنری و استقبال از فرهنگ‌های خارجی در فرانسه، مأموریت‌های دیگری نیز از جانب وزارت امور خارجه بر عهده دارد، از جمله ارتقا و اعتلای زبان فرانسه، علوم و آرا و نیز آموزش کارگزاران شبکه فرهنگی فرانسه در خارج (www.institutfrancais.com). تعداد این مراکز

1. Centres Culturels
2. Cultures France

هم‌اکنون به ۱۰۱ عدد می‌رسد که در ۹۴ کشور پراکنده است. همچنین شایان ذکر است که بودجه انستیتو فرانسه در سال ۲۰۱۲م کمی بیش از ۶۵ میلیون یورو بود. اصلی‌ترین شبکه فرهنگی فرانسه را در خارج، آلیانس‌ها و انستیتوهای فرانسوی تشکیل می‌دهد؛ اما مراکز یا انجمن‌های دیگری نیز در دوره اخیر وجود داشته یا دارند که کاری شبیه این مراکز و مؤسسه‌ها انجام می‌دهند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خانه‌های فرانسه^۱ (وابسته به وزارت تجهیزات)

- انجمن فرانسوی فعالیت‌های هنری^۲

- انجمن نشر تفکر فرانسوی^۳

- دفتر بین‌المللی ارتقای کتب فرانسوی^۴

- آژانس آموزش زبان فرانسه در خارج^۵

- فرانسه متحد (فعال در عرصه سینما)^۶

البته از میان مراکز بالا، «انجمن فرانسوی فعالیت‌های هنری» و «انجمن نشر تفکر فرانسوی» به مرور در یکدیگر ادغام شد و در سال ۲۰۰۶م کولتورفرانس را تشکیل داد، که فعالیت‌های بسیاری برای نشر آثار هنری فرانسه در خارج، در زمینه هنرهای بصری، نمایشی، معماری و نوشتاری انجام داد. اما همان‌گونه که اشاره شد، این نهاد اخیر نیز، خود در سال ۲۰۱۰م با انستیتو فرانسوی ادغام شد. آژانس آموزش زبان فرانسه در خارج (AEFE)، شبکه‌ایست گسترده که ۴۸۰ مدرسه ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در خارج از فرانسه، و در ۱۳۰ کشور، در برمی‌گیرد. در این مدارس، در حال حاضر ۳۱۰ هزار دانش‌آموز مشغول به تحصیل‌اند که از این تعداد

1. Maison de la France

2. Association Française d'Action Artistique (AFAA)

3. Association pour la Diffusion de la Pensée Française (ADPF)

4. Office International de Promotion du Livre Français (OIP)

5. Agence pour l'Enseignement Français à l'Étranger (AEFE)

6. Unifrance

بیش از نیمی، یعنی ۱۹۵ هزار نفر غیرفرانسوی هستند. تعداد کسانی که هر ساله از این مدارس دیپلم می‌گیرند بالغ بر ۱۳ هزار نفر است. همچنین تعداد کارکنان فرانسوی وابسته به وزارت آموزش ملی شاغل در این مدارس، به ۶۵۰۰ نفر می‌رسد و باقی یعنی ۲۰ هزار کارمند دیگر از اتباع کشور مربوطه انتخاب می‌شوند (www.aefe.fr).

در حوزه هنر، سیاست‌های فرهنگی فرانسه در سطح بین‌الملل، سه اولویت زیر را دنبال می‌کند:

۱. نشر آفرینش‌های هنری معاصر در تمام اشکال آن. در این زمینه و در خارج از فرانسه، برای مثال در حوزه موسیقی معاصر *بالتیک ساوندز فرنچ*^۱ فعالیت می‌کند. یا *فرانس دنس*^۲ در حوزه رقص معاصر کار می‌کند و *پاریس کالینگ*^۳ در لندن، حامی هنر معاصر است. اما در خود فرانسه، مؤسسه‌ای به نام *فوکوس*^۴، از سال ۲۰۰۸م به بعد، در زمینه‌های رقص، نمایش، سیرک و هنرهای خیابانی، برای گروه‌های خارجی این امکان را فراهم می‌سازد تا با تازه‌ترین آفرینش‌های هنری هنرمندان مقیم فرانسه، در قالب جشنواره‌ای بین‌المللی، آشنا شوند.

۲. کمک به درخشش فرهنگ فرانسه و تحقق تنوع فرهنگی. در این زمینه، اولاً غنای فرهنگی سایر کشورها در فرانسه به نمایش گذاشته می‌شود و سپس برای درخشش فرهنگ خود فرانسه در خارج از مرزها، تلاش می‌شود. برای مثال، در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵م در چین، یا در ۲۰۰۹م در برزیل و در ۲۰۱۲م در آفریقای جنوبی، سال فرانسه برگزار شد. این برنامه‌ها در حقیقت فرصتی محسوب می‌شود تا فرانسه تمام هنرها و وجوه فرهنگی خود را در کشور میزبان به نمایش بگذارد. مثلاً در برزیل، فرانسه برنامه‌های متنوعی اعم از برگزاری نمایشگاه نقاشی، کنسرت موسیقی و نمایش در مناطق مختلف ارائه کرد. شرکت‌ها و کارخانجات بزرگ تجاری نیز در این برنامه‌ها

1. Baltic Sounds French
2. France Danse
3. Paris Calling
4. FOCUS

شرکت داشتند، از جمله کارخانه خودروسازی سیتروئن که حامی مالی نماشگاه آثار مجسمه‌ساز معروف و کلاسیک فرانسه، *اودون* در شهر ریودوژانیرو بود. در مقابل، هر ساله در فرانسه برنامه‌هایی به نام فصول خارجی برگزار می‌شوند که یک کشور طی آن تمام هنرهای خود را به نمایش می‌گذارد. این برنامه از سال ۱۹۸۵م و با کشور هندوستان آغاز شد و تاکنون کشورهای بسیاری در آن شرکت کرده‌اند.

۳. تقویت ظرفیت‌های حرفه‌ای رشته‌های مختلف هنری. این سیاست به‌ویژه در قبال کشورهای آفریقایی و نواحی کاراییب و تحت عنوان برنامه آفرینش‌های هنری آفریقا و کاراییب، دنبال می‌شود. این برنامه از سوی *انستیتو فرانسه* اجرا می‌شود و بر دو محور تأکید دارد. نخست حمایت از این کشورها برای دسترسی به بازارهای ملی و بین‌المللی؛ و دوم کمک به توسعه اقتصاد فرهنگ در این کشورها تا هنرمندان این کشورها بتوانند از تولیدات خود بهره‌مندی نیز ببرند (www.diplomatie.gouv.fr).

در کنار این سه محور، اولویت‌های دیگری نیز وجود دارند که عبارت‌اند از:

- توسعه حضور رسانه‌ای فرانسه در سرتاسر جهان و به ویژه مشارکت در فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی. در این زمینه دولت فرانسه تلاش بسیاری کرده و از معدود کشورهایی است که تصاویر و شبکه‌های آن از طریق ماهواره و امواج رادیویی در چهارگوشه جهان قابل دریافت است. از جمله شبکه‌های معروف و فعال در این زمینه کانال TV5 است. در کنار این شبکه تلویزیونی، شبکه رادیویی RFI و شبکه *فرانس ۲۴* از بُرد و تأثیری مشابه برخوردار است. شبکه *فرانس ۲۴*، در تمام شبانه‌روز و در سه زبان فرانسه، انگلیسی و عربی برنامه پخش می‌کند. در کل، شبکه رادیو و تلویزیون برون‌مرزی فرانسه تحت نظارت و حمایت شرکتی به نام شرکت سمعی-بصری برون‌مرزی فرانسه (AEF)، وابسته به وزارت فرهنگ و ارتباطات فرانسه، قرار دارد. این شرکت تا سال ۲۰۱۰م، به وزارت امور خارجه وابسته بود. همچنین ذکر این نکته لازم است که از شبکه‌های مذکور، RFI و *فرانس ۲۴*، کاملاً تحت نظارت AEF

هستند؛ در صورتی که TV5 به طور مشترک از سوی فرانسه، کانادا، بلژیک و سوئیس اداره می‌شود، هر چند سهم فرانسه بیشتر است. همچنین شبکه‌های مذکور هفتگی، به طور میانگین، حدود ۹۰ میلیون بیننده و شنونده دارند (www.aefe.fr).

- همکاری‌های دانشگاهی و تقویت شبکه اعطای تسهیلات در مقطع آموزش عالی. در این زمینه دانشگاه‌های فرانسوی با بسیاری از دانشگاه‌های دنیا ارتباط و همکاری دارند و دولت فرانسه از طریق اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان خارجی، هرساله شمار زیادی از دانشجویان را جذب دانشگاه‌های خود می‌کند. یکی از شبکه‌های مهم دانشگاهی که در سال‌های اخیر فعالیت چشمگیری در زمینه تحقیقات بین‌المللی و آموزش به زبان فرانسه صورت داده، *آژانس دانشگاهی فرانکوفونی*^۱ است که در سال ۱۹۶۱م تأسیس شده است و هم‌اکنون دانشگاه تهران و بسیاری از دانشگاه‌های منطقه خاورمیانه عضو آن هستند و شبکه‌ای گسترده از پژوهشگران فرانسه‌زبان را تشکیل داده‌اند.

- کمک به اعتلا و نشر زبان فرانسه در سرتاسر جهان. این مورد در صدر اولویت‌های دیپلماسی فرهنگی فرانسه قرار دارد. لازم است یادآوری کنیم که زبان فرانسه از رایج‌ترین زبان‌های دنیا محسوب می‌شود و ۲/۵ درصد از مردم کل دنیا بدان صحبت می‌کنند.

- توسعه همکاری‌ها در حوزه‌هایی که فرانسه در آنها صاحب نظر و صلاحیت است و مرجع محسوب می‌شود. این سیاست از اینجا ناشی می‌شود که فرانسه معتقد است سرمایه‌های فکری و علمی و فنی‌اش نباید محدود به همین کشور باشد و باید مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد. برای مثال، فرانسه مدعی است در زمینه شهرسازی، کشاورزی، صنایع غذایی، مدیریت میراث ملی و حوزه سلامت می‌تواند به سایر کشورها کمک کند. با توجه به چنین سیاستی است که این کشور، در حوزه اداری، و برنامه‌ریزی برای سازمان‌های اداری به کشورهای اروپای شرقی و مرکزی کمک می‌کند.

1. Agence Universitaire de la Francophonie (AUF)

نتیجه‌گیری

ترسیم چهره دیپلماسی فرهنگی کشوری چون فرانسه کار ساده‌ای نیست؛ اما در کل برای برشمردن نقاط مثبت آن می‌توان به شبکه گسترده مؤسسه‌ها و مراکز فرهنگی و پژوهشی آن اشاره کرد. مؤسسه‌ها بیشتر وابسته به دانشگاه‌ها و مجوز به کتابخانه، مرکز اسناد و بسیاری تجهیزات دیگر است. مراکز فرهنگی نیز به سفارتخانه‌ها وابسته‌اند. شمار زیادی مؤسسه پژوهشی در علوم انسانی و اجتماعی، و مؤسسات معتبر پژوهشی در شهرهای بزرگی و مهمی چون رم، آتن و مادرید نیز وجود دارد که به وزارت آموزش ملی وابسته است و در آنها مراکز کاوش‌های باستان‌شناختی متعددی یافت می‌شوند (حدود ۲۰۰ مرکز). آلیانس فرانسه و آژانس آموزش زبان فرانسه در خارج نیز، کارنامه درخشانی دارند. در مجموع، کارایی این شبکه بسیار بالا به نظر می‌رسد.

با این حال، با وجود آنچه درباره اهمیت فرهنگ و سرمایه‌گذاری‌های دولت در این زمینه گفته شد، در هزاره سوم، با شتاب گرفتن روند جهانی شدن و سیطره بیش از پیش قواعد بازار آزاد، دیپلماسی فرهنگی فرانسه نیز دستخوش تغییرات و بحران شده است. در گذشته مأموریت فرانسه در خارج و به‌ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، روشن و به بیانی ساده بود. این مأموریت حول شعارهای جمهوری فرانسه، یعنی آزادی، برابری و برادری، می‌چرخید و از این طریق فرانسه تلاش می‌کرد تا در نقاط مختلف، به‌ویژه کشورهای جهان سوم نفوذ کند و بر افکار عمومی تأثیر بگذارد. اما هم‌اکنون در جریان جهانی شدن و رشد بیش از پیش ارتباطات و نیز تسلط بیش از پیش زبان انگلیسی، کار برای فرانسوی‌ها دشوار شده است. فرانسه همچنان زبانی بین‌المللی است؛ اما تردیدی نیست که در مقابل انگلیسی تضعیف شده است و این افول همچنان ادامه دارد. البته دولتمردان فرانسوی گاه سعی می‌کنند این موضوع را نادیده بگیرند و حتی با لحنی غرورآمیز شکوه گذشته را یادآوری می‌کنند (Jeannency, 2008). در مقابل آمریکایی شدن فرهنگ نیز، فرانسه در دو دهه اخیر تلاش کرده با اتکا به اصل

تمایز فرهنگی، فرهنگ را از قواعد بازار آزاد مستثنا کند و حتی تنوع فرهنگی را پیش کشیده و در یونسکو به تصویب رسانده است؛ اما از طرفی، به نظر می‌رسد در عمل قواعد بازار آزاد را در زمینه فرهنگ نیز پذیرفته است و به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی، دیگر نمی‌تواند آرمان‌ها یا ادعاهای گذشته را تکرار کند. برخی از منتقدان بر این باورند که به دلایل مختلف از جمله کاهش سرمایه‌گذاری و بودجه‌های دولت در این حوزه، فرانسه دیگر همچون گذشته قادر به پیگیری مقاصدش در عرضه آفرینش‌های هنری معاصر خود به جهانیان نیست. از سال ۲۰۰۰ تاکنون، حدود یک سوم از مؤسسه‌ها و مراکز فرهنگی فرانسه در اروپا تعطیل شده است، که نیمی از این مراکز در آلمان، نخستین شریک فرانسه در اتحادیه اروپا بوده است. همچنین، اعتباراتی که برای دیپلماسی فرهنگی در نظر گرفته می‌شود بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲م، حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است (Girard, 2012). وانگهی با وجود بودجه کلانی که به دیپلماسی فرهنگی اختصاص داده می‌شود، اخیراً انتقادات زیادی از هر سو به فرهنگ فرانسه و افول آن وارد می‌شود، و برخی حتی از مرگ آن خبر می‌دهند.

منابع

- [۱]. ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۸۸). سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه: دولت و هنر. تهران: سمت.
- [۲]. خانی، محمد حسن. (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دانش سیاسی، ش ۲، صص ۱۴۸-۱۳۵.
- [3]. Baecque, A. (2008). Crises dans la culture française. Paris: Bayard.
- [4]. Bry, A. (1999). La Cendrillon culturelle du Quai d Orsay, avril 1645-décembre 1999. Paris: Grou-Radenez.
- [5]. Coste, D. & Allain, J. C. & Catalan, R. (1984). Aspects d'une politique de diffusion du français, langue étrangère, depuis 1945. Matériaux pour une histoire. Paris: Hatier.
- [6]. Djian, J. M. (2005). *La Politique culturelle, la fin d'un mythe*. Paris: Gallimard.
- [7]. Dupré, M. (2001). "Francophonie: Dictionnaire des politiques culturelles de la France depuis 1958" Paris: Larousse-Bordas/Her, pp. 297-298.

- [8]. Fauconnier, P. (2008). "L'annoncement du miracle de l'Alliance française", Le Nouvel Observateur, 3 au 9 avril.
- [9]. Fumaroli, M. (1992). *L'Etat culturel*. Paris: éd. de Fallois.
- [10]. Girard, Ch. (2012). "Pour une nouvelle diplomatie culturelle", Le Monde, le 15 mars.
- [11]. Jeannency, J. N. (2008). *Sur la francophonie, pour le Livre Blanc*.
- [12]. Kessler, M. Ch. (2010). "L'apport de la culture à la diplomatie économique" Leclerc, J. (2006). *Histoire de la langue française*. Québec: TLFQ, Université Laval.
- [13]. Leclerc, J. (2006). *Histoire de la langue française*. Québec: TLFQ, Université Laval.
- [14]. Levitte, J. D. (1994). "La refonte des relations culturelles", *Revue française d'administration publique*, n°69, janvier-mars.
- [15]. Mesnard, A. H. (1990). *Droit et politique de la culture*, PUF, coll. Droit fondamental.
- [16]. Monnier, S. & Forey, E. (2009). *Droit de la culture*. Paris: Gualino.
- [17]. Morrison, D. (2008). *Que reste-t-il de la culture française? suivi de Le souci de la grandeur*. Paris: éd. Denoël.
- [18]. Nye J. (1990). *Bound to learn*. New York: Basic Books.
- [19]. Ministère de la culture et de la communication, Patrimoine, La Documentation française, coll. État et culture, 1992.
- [20]. Pinhas, L. (2004). "Aux origines du discours francophone", *Persée*, vol. 140, n° 140, pp. 69-82.
- [21]. Raymond, J.F. (2000). *Notes et études documentaires*. Paris: La Documentation française.
- [22]. Rigaut, J. (1979). *Rapport au ministre des Affaires étrangères. Les Relations culturelles extérieures*. Paris: La Documentation française.
- [23]. Rivière D. (1995). *Histoire de la France*. Paris: Hachette.
- [24]. Roche, F. et al (1995). *Histoire de diplomatie culturelle des origines à 1995*. Paris: La Documentation française.
- [25]. Roselli, M. (1996). "Le projet politique de la Langue française. Le rôle de l'Alliance française", *Politix*, n° 36.
- [26]. Senghor, L. S. (1977). *Liberté III*, Paris: Seuil.
- [27]. Young, R. (2004). *Marketing Marianne, French Propaganda in America 1900-1940*. Rutgers University Press.
- [28]. www.aefe.fr/tous-publics/le-reseau-scolaire-mondial/excellence-partage-rayonnement
- [29]. www.alliancefr.org/sommes-nous
- [30]. www.diplomatie.gouv.fr/fr/politique-etrangere-de-la-france/diplomatie-culturelle-21822
- [31]. www.institutfrancais.com/fr/faites-notre-connaissance
- [32]. www.lemonde.fr